**فقه، جلسه 1: ۲9/03/۱400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

؟؟؟ که می‌خواهیم طرح کنیم در خود این بحث اینقدر جنبۀ کلیدی ندارد، نقش برجسته ندارد، ولی به هر حال در بحث‌های استدلال فقهی مؤثر هستند و باید به آنها توجه بشود.

خب در مسألۀ نجاست خمر، دو قول نقل شده. یک قول که به مشهور نسبت داده شده، قول نجاست خمر هست، یک قول، قول طهارت. اینجا یک بحث صغروی هست که چه کسانی قائل به طهارت خمر هستند، شناخت اینها مفید هست. یک بحث، بحث کبروی هست. در واقع این بحث صغروی مقدمه است بر آن بحث کبروی. یعنی ما باید ببینیم که با این اقوال و شناخت فتواها می‌خواهیم چه کار بکنیم؟ فرض کنید اگر اجماع بر مسأله ادعا شده، می‌خواهیم بررسی اجماع بکنیم و باید ببینیم آن مدرکی که ما در اجماع داریم آن مدرک چی هست؟ یعنی حجیت اجماع را بر چه پایه‌ای استوار می‌سازیم تا این صغرای اقوال تأثیرش در آن مبنا روشن بشود. مثلاً در بحث اجماع عمدتاً دو تا مبنای اصلی را می‌شود مطرح ساخت. یک مبنا، مبنای این‌که اجماع علما کاشف از یک ارتکاز معاصر معصوم هست نسبت به این مسأله. و آن ارتکاز هست که حجیت دارد. که مرحوم شهید صدر از این راه دنبال می‌کند حجیت اجماع را. صرفنظر از این‌که این درست هست یا درست نیست که نمی‌خواهم الآن بحث‌های اصولی اجماع را طرح کنم.

یک بحث دیگر، بحثی که حاج آقا دارند که اجماع را از باب تقریر حجت می‌دانند و قائل هستند که وقتی در مرئی و مسمع معصوم اصحاب ائمه فتوایی را دادند، اگر معصوم قولش مخالف این فتوا باشد ردع می‌کرد و عدم ردع کاشف از امضا هست و تقریر قول اصحاب. در واقع هر دوی این مبناها اجماع را باید متصل کند به زمان معصوم و به آنجا به یک معنا بکشاند. حالا یکی‌اش خود اجماع را باید برساند که مبنای تقریر هست. یکی این‌که از اجماع علما ما باید ارتکاز معاصر معصوم را کشف کنیم. آن چیزی که مهم هست ارتکاز معاصر معصوم است و الا ارتکاز اصول متأخر ارزشی ندارد. بنابراین ما در نقل اقوال که می‌خواهیم ببینیم باید به این نکته توجه بکنیم که اقوال را برای چی می‌خواهیم حجت کنیم. این یک شکل که اقوال را برای این‌که به اجماع برسیم دنبال می‌کنیم. یک شکل دیگر این‌که اقوال را برای این‌که به شهرت برسیم دنبال می‌کنیم. باز باید دید آن شهرت را به چه مناطی ما ارزش برایش قائل هستیم؟ مثلاً شهرت را، اینجا شاید مهم‌ترین چیزی که برای شهرت ارزش می‌تواند داشته باشد این است که روایتی که مشهور بر طبقش فتوا دادند آن روایت. یعنی به دو شکل حالا تعبیر بکنم. یکی این‌که بحث جبران ضعف سند را با شهرت بخواهیم بکنیم، یا بحث وهن سند با اعراض مشهور. بگوییم اگر مشهور از یک روایتی اعراض کردند دلیل بر این هست که آن روایت ایراد دار هست. این یک شکل. خب باید دید که این شهرتی که ما ادعا می‌کنیم آیا قادر هست بر اثبات این مطلب‌ها یا قادر نیست. یعنی دقیقاً بر اساس آن کبرایی که ما با آن کبری می‌خواهیم مسأله را به فرجام برسانیم، صغری را باید در آن مسیر پیش ببریم.

یا مثلاً یک نکتۀ دیگری که ممکن است ما بگوییم روایت متعارض‌اند. یکی از مرجحات را شهرت بگیریم، آن را هم شهرت فتوایی مرجح بدانیم. حالا بنابر این مبنا. چون آن بحث جدی دارد که شهرت مرجحه، اصلاً شهرت فتوایی هست، شهرت روایی هست، یا اصلاً هیچکدام از اینها شهرت بما هو شهرت نیست، شهرت از این باب که قطع به صدور می‌آورد، به عنوان مرجح تلقی شده که تصور ما در مسأله این هست.

علی ای تقدیر ما اقوال را که دنبال می‌کنیم در راستای آن کبرایی که می‌خواهیم با این اقوال به آن کبری برسیم باید دنبال کنیم. این یک نکته. نکتۀ دوم این‌که در اقوال باید خیلی. حالا قبل از همۀ این حرف‌ها بگذارید یک نکته‌ای را عرض بکنم. مرحوم آقای خویی در این بحث که می‌خواهند اجماع را خراب کنند به مخالفت مرحوم مقدس اردبیلی توجه می‌کنند. در حالی که مخالفت مرحوم محقق اردبیلی هیچ تأثیری در این بحث ندارد. چون به هر حال محقق اردبیلی مال قرن ۱۰ است، هیچ تأثیری ندارد، ارتکاز دارد، نه در اجماع حدسی دارد، نه در نمی‌دانم. یک نکتۀ خاصی محقق اردبیلی مخالفتش برای ما ایجاد نمی‌کند، کشف بکند که یک مطلب به چه شکل بوده. این است که اگر موافقت و مخالفت را هم می‌خواهیم مطرح کنیم دیگر اینقدر متأخر نباید بیاییم. فرض کنید دیگر از زمان محقق حلی و اینها عقب‌تر یا فوقش علامۀ حلی و امثال اینها. بعد از آن هیچ گونه نکتۀ جدیدی از اقوال علما، غیر از همین منابعی که موجود هست چیزی از توش در نمی‌آید. این است که موافقت و مخالفت علمای متأخر اصلاً در این بحث‌ها نقش ندارد، نباید اصلاً گنجانده بشود. البته اصل قضیه که مرحوم آقای خویی خیلی به اجماع پایبند نیست. ولو اشکال صغروی می‌کند. اصل اشکالش، اشکال کبروی‌اش است. اصل اشکال اشکال کبروی است، ولی حالا از جهت شکل ظاهری صغرویاً یک سری اشکالاتی مطرح می‌کند. ولی روح قضیه چیز دیگری هست که آن باعث می‌شود که به فرض هم اجماع را بپذیرد صغرویاً، کبرویاً مشکل می‌داند اعتبارش را، به جهات مختلفی که ایشان قائل هستند. ولی حالا ما اگر بخواهیم به صورت فنی بحث را دنبال کنیم دیگر به اقوال متأخر و امثال اینها خیلی توجه کردن ندارد، بلکه حتی امثال اقوال محقق و علامه و اینها هم بیشتر در مورد، نگاه کردن به آن اقوال به جهت این‌که نگاهشان به مسأله چطور است. مثلاً فرض کنید اگر ما ببینیم علامه، محقق، این بزرگان مسأله را مفروغ عنه دانستند. در این‌که این مسأله کشف بکنیم که اجماعی هست و اینها، خب خیلی مؤثرتر هست. ولی اگر ببینیم اینها، این مسأله نگاهشان، نگاه اجماعی نیست، یعنی نگاهشان این نیست اگر کسی فرض کنید فتوایی به طهارت بدهد، مخالف اجماع هست، خب خیلی فرق دارد. مثل در همین مسأله شما نحوۀ کلام محقق حلی در معتبر را ببینید، لحنش لحنی نیست که بخواهد مسأله مفروغ عنه و مسلم و کأن لم، که مثل این‌که بحث ندارد نمی‌داند. می‌گوید روایات در مسأله مختلف‌اند، احوط در این است که قول به نجاست قائل بشویم. مطلب را نگاه بکنید. احوط در این است که قول به نجاست. این لحن با لحن این‌که مسأله اجماعی هست که در مثلاً کلام شیخ طوسی و سید مرتضی مطرح هست متفاوت است. ما در واقع بیشتر به اقوال امثال محقق و علامه رحمهما الله با این نگاه که ببینیم اینها مسأله برایشان به چه شکلی است؟ این خیلی مهم‌تر از این است که خود قولشان اینقدر کاشفیت ندارد تا نگاهشان به مسأله و دیدگاهشان نسبت به اجماعی بودن یا اجماعی نبودن مسأله ارزش داشته باشد. این را توجه داشته باشیم.

یک نکتۀ دیگری که اینجا هست آن است که ما در پژوهش‌هایمان یک قدری ریزبین باید باشیم. مثلاً فرض کنید در اینجا به صدوق نسبت داده شده قول به طهارت، خب عبارت‌های صدوق هم نقل شده. از آن طرف صدوق گفته که عبارتی ازش نقل شده که ایشان فرموده که نماز خواندن در لباسی که خمر بهش اصابت کرده اشکال ندارد، لأنّ الله حرّم شربها و لم یحرّم صلاة فی ثوب اصابها. یا اصابته.

از آن طرف یک عبارت‌هایی شیخ صدوق دارد که می‌گوید که چاهی توش خمر بریزد باید تمام چاه را کشید تا این تعبیر را دارد، نزع البئر باصابت ؟؟؟. اینها را باید دقت کرد که چی کار باید بکنیم. این اقوال مختلفی که اینجا. یعنی چیزهایی که به ظاهر ممکن است مختلف تلقی بشود. گاهی اوقات ممکن است ابتداءً مثلاً صدوق قائل به نجاست دانسته بشود، به خاطر آن عبارتی که نزع البئر را ذکر کرده. ولی عبارت دیگر دارد. باید جمع مختلف عبارت‌های یک عالم را در نظر گرفت، گاهی اوقات جمع‌بندی عبارت‌های یک عالم یک نتیجۀ دیگری غیر از آن نتیجۀ بدوی که در مورد آن عالم هست به ما می‌دهد این یک نکته.

نکتۀ دوم این‌که یکی از کسانی که به ایشان این قول را نسبت دادند مرحوم جُعفی هست. جُعفی ابو الفضل صابونی جُعفی، یکی از فقهای قدمای ما هست، مصری بوده، تقریباً معاصر، یعنی در طبقۀ مشایخ شیخ مفید است. در تقریباً با ابن قولویه و اینها معاصر است. آن طبقه‌هاست حدوداً. یعنی اواسط قرن چهار، خب جزء فقهای خیلی قدیمی ماست. در مورد جعفی، صاحب جواهر اشکال می‌کند که قول جُعفی را نمی‌شود بهش اعتماد کرد. یعنی نمی‌شود ثابت کرد که جُعفی این مطلب را گفته، چون علامۀ حلی از جُعفی مطلبی را نقل نکرده در این مورد، فقط شهید اوّل در ذکری مطلب را نقل کرده، کأنّه یک نوع مناقشه می‌خواهد ایشان بکند در پذیرش قول شهید اوّل.

در حالی که کسی دقت داشته باشد شهید اوّل خیلی آدم دقیقی است، اوّلاً یک سری منابعی در اختیارش این شهید اوّل بوده. اوّلاً یک نکتۀ کلی را من بگویم، حاج آقا می‌فرمودند که آقای آشیخ علی پناه اشتهاردی کتابی را دارند، فتاوی العلمین در مورد فتواهای ابن جنید و ابن بابویه است اگر اشتباه نکنم، ابن ابی عقیل و ابن جنید است. یکی از این دوتاست، حالا یک قدری تردید دارم. بعد گفته ایشان گفتم آقا شما کتاب‌های علامه را تتبع کردید، فتواهای این دو بزرگ را در آوردید. شهید اوّل هم مطالب جدیدی دارد و نقلیات جدید دارد. آقای شیخ علی پناه گفتش که آقای بروجردی می‌فرمودند که آخرین مثلاً کتاب‌های اینها فقط علامه بود و دست بعدی‌ها نبود. گفتم من خواستم به ایشان عرض کنم آقای بروجردی که یک مطلبی فرمودند خب مراجعه کنید ببینید شهید اوّل خیلی جاها مطلب‌هایی دارد علامه نقل نکرده. پیداست که نقل شهید اوّل بر پایۀ نقل علامه نیست، نقل جدید هست و این‌که بخواهیم فقط حالا آقای بروجردی فرمودند، آقای بروجردی خیلی بزرگ، خیلی متتبع و جزء بزرگ‌ترین پژوهشگر، حالا غیر از محققین، بزرگ‌ترین پژوهشگران علوم اسلامی هم هستند. در تتبع هم فوق العاده هستند، ولی خب بالأخره ممکن است تتبعشان ناقص باشد. ما اینجور نباید باشد که بزرگی یک بزرگ اینقدر برای ما حجاب بشود که تصور کنیم که دیگر حرف آخر را آن بزرگ زده. ما شهید اوّل مطالب جدید از علمای سلف نقل می‌کند، صریحاً هم نقل می‌کند، و خب ممکن است آن کتاب، الآن یادم رفته، به نظرم از جُعفی و اینها هم علامه نقل می‌کنند، ولی ممکن است این مطلبش در یک باب نامناسبی این فتوا آمده باشد که علامه بهش برخورد نکرده باشد. با صراحت نقل شهید اوّل از جعفی نمی‌شود نقل شهید اوّل را به مجرد این‌که علامه نقل نکرده نفی کرد. آن تتبعی که علامه داشته به نقل جُعفی نرسیده، به آن تتبعش. شهید اوّل رسیده. یک نوع عدم الشهادة و شهادت اثباتی است. عدم الشهادة، نه شهادة العدم است، که بگوییم دو تا شهادت متضاد اینجا داریم و امثال اینها. و به خصوص حالا اینجا البته عبارت جُعفی نقل نشده تا آنجایی که در ذهنم هست، ولی اگر عبارت جُعفی نقل می‌شد که دیگر مطلب خیلی واضح‌تر و روشن‌تر بود. این هم یک نکته که در این نقلیات. البته این‌که صاحب جواهر بخواهد انکار کند، صاحب جواهر تمایلش به یک قول گاهی اوقات باعث می‌شود که ادلۀ قول مخالف را خیلی راحت از کنارش بگذرد. این تأثیر دارد در نحوۀ برخورد. حالا بعضی علما نسبت به قول مخالف خیلی پر و بالش می‌دهند. صاحب جواهر اینجور نیست که قول مخالف را پر و بال بدهد. یک کسی می‌گفتش که درس مرحوم آقا ضیا بودیم، آقا ضیا قول مخالف را خیلی با آب و تاب نقل می‌کرد و تقریب می‌کرد و اینها. می‌گفتند آقا شما بالأخره قرار است که رد کنید، چرا اینقدر بال و پرش می‌دهید این قول را؟ گفت بگذار شیرش بکنم بعد زمینش بزنم، روباه را زمین زدن که مهم نیست که. حالا آن یک نگاه هست که سعی می‌کند قول مخالف را خیلی پرورش بدهد، احیاناً گاهی قول خودش را اینقدر محکم نمی‌گوید. قول مخالف را محکم می‌گوید. بعضی‌ها برعکس. قول مخالف را خیلی شل و ول نقل می‌کنند، قول خودشان را محکم می‌گویند. حاج آقا می‌فرمودند حق این است که هر دو قول باید محکم بگوید، هم قول مخالف را تا آنجایی که می‌تواند سعی کند توجیه کند، سعی کند تقریر فنی برایش ذکر کند. حمل به صحت کند، و تا جایی که امکان دارد در مقام دفاع از آن قول بر بیاید. قول خودش را هم محکم بیان کند. نه آن طرف قضیه درست هست که فقط قول مخالف را انسان محکم برخورد کند، نه این طرف که فقط قول خودش را محکم بیان کند. به هر حال این سبک و سیاقت علما در نحوۀ برخورد با اقوال هست. خب این یک نکته.

نکتۀ دیگری که در این بحث نقل اقوال هست، حالا این نکته را می‌خواهم عرض بکنم، آن این است که فرض کنید ما بسیاری از قول‌ها را می‌گویند حُکی عن فلان کس. اینها را باید دنبال کرد دید کی حاکی هست، چون خیلی از این حکایت‌ها، حکایت از حکایت است. مرحوم فاضل اصفهانی در آخر کشف اللثام یک وصیتی دارد، یک وصیت خیلی مهمی است. ایشان آنجا می‌گوید که شما در نقل اقوال اعتماد به نقل علما نکنید، خودتان بروید مستقیم مراجعه بکنید. چه بسا اشتباهاتی که در این نقل‌ها رخ داده، آن اشتباهات باعث می‌شود که نتوانیم به این نقل‌ها اعتماد کنیم. حتماً بروید خودتان مراجعه کنید. حالا ما بعضی از اقوال را به هر حال کتاب‌های اصلی‌اش در دست ما نیست ما نمی‌توانیم مستقیم به آن مصدر اصلی برسیم. ولی تا جایی که امکان دارد سعی کنیم عقب ببریم. یعنی اوّلین کسی که این را نقل کرده، و نقل‌هایی که مستقل از هم هستند، اینها را مراجعه کنیم. مثلاً فرض کنید در همین بحث نجاست خمر از پدر شیخ صدوق نقل شده قول به طهارت خمر. خب مراجعه بشود ببینیم پدر شیخ صدوق خب کتابش، البته اخیراً حالا یک کتاب به نام رسالۀ علی بن بابویه منتشر شده، من در اختیارم نبود. یک نسخه‌ای از آن در نجف بوده که اخیراً چاپ شده و به صورت مستقل منتشر شده، می‌شود مراجعه کرد. منزل حاج آقا داشتند، حالا مراجعه می‌کنم در این مورد حالا صحبت می‌کنیم. ولی غرضم این است که حالا منهای، چیزهای اخیر را کار ندارم، قبل از این جریانات اخیر، این چاپ این کتاب از علی بن بابویه کتاب مستقلی وجود نداشت. و علما که نقل می‌کردند غالباً از کتاب علی بن بابویه نقل نمی‌کردند. خب باید مراجعه کرد دید که این نقل از کجا ناشی شده؟ اوّلین کسی که این نقل را کرده کی بوده، به چه شکل بوده؟ ممکن است در این نقل‌ها اشتباهاتی رخ داده باشد. کما این‌که در این بحث شهید صدر می‌فرمایند اشتباه رخ داده. ایشان می‌فرمایند اوّلین کسی که از علی بن بابویه نقل کرده مرحوم ابن ادریس در سرائر هست، با تعبیر ابن بابویه نقل کرده. و این ابن بابویه معلوم نیست مراد علی بن بابویه باشد. ممکن است مراد شیخ صدوق پسر باشد امثال اینها. که البته اصل این مطلب، مطلب درستی است که آدم باید مراجعه بکند ببیند کتاب، آن قدیمی‌ترین منبع. ولی ۲، ۳ تا نکته هست که در اینجا باید مد نظر باشد. ۲، ۳ نکته این است که آیا این‌که همة نقل‌ها به نقل ابن ادریس برمی‌گردد همینجور است؟ یک قدری باید دقت کرد. مثلاً به نظرم حالا فرصت نکردم بعضی چیزها را ببینم. اینها نیازمند به یک مراجعه هست من مخصوصاً بعضی‌هایش را مراجعه نکردم که رفقا مراجعه کنند. ببینید ما نگاه بکنیم ببینیم کی‌ها از علی بن بابویه نقل کردند. مثلاً محقق، علامه، دیگران، آیا از علی بن بابویه نقل کردند یا نقل نکردند؟ اینها چقدر در نقلیاتشان به ابن ادریس اعتماد می‌کنند. آیا معمولاً خودشان نقل می‌کنند یا نقل ابن ادریس هم جزء منابعشان است؟ این هم به یک شکل. خود اینها به چه تعبیر کردند؟ ابن بابویه تعبیر کردند؟ یا علی بن تعبیر کردند؟ چی بوده؟ اینها را باید آدم یکی یکی مراجعه کند دقت بکند. این هم یک طرف. خود ابن ادریس هم که ابن بابویه تعبیر کرده، آیا ایشان مثلاً از شیخ صدوق هیچ وقت ابن بابویه تعبیر می‌کنند؟ یا ابن بابویه در کلام ابن ادریس منصرف به علی است مثلاً. اینها نیازمند به یک سری کارهای سبک‌شناختی کتب فقهی دارد. رابطۀ کتب فقهی را با هم آدم باید بشناسد. سبک خود آن کتاب فقهی را باید بشناسد. اوّلاً مثلاً خود ابن ادریس آیا مراجعۀ مستقیم به کتاب علی بن بابویه داشته، نداشته؟ چجوری است. اگر داشته با تعبیر علی بن بابویه یاد می‌کند یا با تعبیر ابن بابویه یاد می‌کند؟ به کتب صدوق که مراجعه می‌کند به چه نحو مراجعه می‌کند؟ اینجور مجموعه‌ها، یعنی اینجور کارهای جدی که وجود، باید انجام بشود تا یک مقداری بحث‌ها دقیق‌تر بشود. متأسفانه ما بحث‌های سبک‌شناسی کتب فقهی و رابطۀ کتب فقهی با هم خیلی کم صورت گرفته. که مثلاً علامۀ حلی از چه منابعی اخذ کرده؟ محقق حلی از چه منابعی اخذ کرده؟ منابع اخذ فتواهایش چه شکلی است؟ روایت را از چه منابعی اخذ می‌کند؟ اقوال را از چه منابعی اخذ می‌کند؟ همۀ اینها نیازمند به یک تتبعات دارد. مثلاً اگر ما دیدیم محقق حلی روایات را معمولاً از تهذیب نقل می‌کند. یک متنی که وجود داشته باشد این متن هم در کافی به یک شکل باشد هم در تهذیب به یک شکل باشد، دیگر از نقل محقق حلی، نقل کافی را ما نمی‌توانیم دریافت کنیم. نقل مثلاً شیخ طوسی را در تهذیب می‌توانیم. ارتباطات اینجوری بزرگان خیلی مهم است. همچنین مثلاً در همین بحث مرحوم فاضل آبی در کشف الرموز که نقل اقوال می‌کند را آدم مراجعه کند. هم اقوال اثباتی مهم است، هم اقوال نفی‌ای. مثلاً این‌که. اصلاً از علی بن بابویه مطلبی نقل نکند با وجودی که مقید باشد از علی بن بابویه مطلبی نقل بکند، خودش یک ارزش پژوهشی دارد. اینها را به نظرم، تک تک اینها را بشناسد تا بتواند یک نسبت به این‌که این نقل مثلاً‌ از علی بن بابویه درست است یا درست نیست، اظهار نظر کند. حالا رفقا من این بحث‌ها را اصلاً در مورد علی بن بابویه مراجعه خودم نکردم، بیشتر می‌خواستم رفقا مراجعه کنند، مراجعه کنید ببینید نقلی که از علی بن بابویه هست به شکلی هست.

حالا یک نکته‌ای را هم اینجا من ضمیمه بکنم، آن این است که کتاب فقه الرضا علیه السلام، کتابی که به نام فقه امام رضا علیه السلام هست، این کتاب هم یکی از منابعی هست که باید در این بحث مورد توجه قرار بگیرد. چون بنابر تحقیق که مرحوم سید حسن صدر در کتاب فصل القضاء فی الکتاب المشتهر بفقه الرضا ارائه داده، آن کتاب فقه الرضا کتاب روایی نیست، بلکه کتاب فتوایی هست که مربوط به شلمغانی است، کتاب التکلیف شلمغانی هست که در زمان استقامتش نوشته و کتاب معتبری بوده.

در فقه الرضا هم عبارتی وجود دارد که ازش می‌شود این مطلب را استفاده کرد، این عبارت من حالا کاملش را یادداشت نکردم، تکه‌ای‌اش را یادداشت کردم. یک مقداری بعداً در موردش صحبت می‌کنیم.

فقه الرضا علیه السلام، صفحة ۲۸۱، عبارت این هست. «لا بأس أن تصلي في ثوب أصابه الخمر لأن الله تعالى حرم شربها و لم يحرم الصلاة في ثوب أصابه و إن خاط خياط ثوبك بريقه و هو شارب الخمر»

خیاطی لباس شما را با آب دهانش خیاطی کند، معمولاً برای این‌که نخ را سوزن بکنند، آن نخ را با آب دهان خیس می‌کنند که بتوانند نخ کنند، سوزن را،

«و إن خاط خياط ثوبك بريقه و هو شارب الخمر فإن كان يشرب غبا»

گاه گاه می‌خورد، «فلا بأس و إن كان مدمنا للشرب كل يوم فلا تصل في ذلك الثوب حتى يغسل و لا تصل في بيت فيه خمر محصورة في آنية» تا آخر عبارت.

ایشان یک تفسیر خاصی قائل شده. می‌گوید اگر مدمن خمر، پارچه را بدوزد این در آن لباس نمی‌شود نماز خواند. ولی اگر همینجوری قطره‌ای به لباس چکیده باشد می‌شود نماز خواند. کأنّ بحث نماز خواندن در لباسی که مدمن خمر باهاش چیز کرده، یک بحث به خاطر نجاست نیست. خود این یک موضوعیت دارد که شارع مقدس می‌خواهد از چیزی که مدمن خمر، کأنّ خود ادمان خمر باعث یک نوع پلیدی در شیء می‌شود که شارع از لباسی که مدمن خمر آن لباس را دوخته، گفته پرهیز کنید نماز در آن نخوانید. یک فتوای خیلی خاصی هم هست. نمی‌دانم آقایان دیگر یک همچین فتوایی دارند، ندارند امثال اینها.

شاگرد: شاید از باب وجود الکل در دهانش باشد، چون که مرتب هم می‌خورد.

استاد: نه عبارت اوّلش را توجه نکردید. بحث سر این هست که می‌گوید اگر. آن دو تا اگر بود می‌گفتیم چون اگر مدمن خمر دائمی باشد، ما یقین داریم که حتماً این لباس نجس شده. مدمن خمر دائمی نباشد شک داریم اصالۀ الطهارة جاری می‌کنیم. آن صدر و ذیل عبارت مهم نبود. ولی از آن طرف جایی که یقین داریم خمر به لباس اصابت کرده می‌گوید اشکال ندارد. بحث سر یقین این نیست. علی ای تقدیر مجموع عبارت را که نگاه می‌کنیم خیلی روشن هست که ایشان خمر را نجس نمی‌داند. به خاطر همین نماز خواندن. آن هم یک چیز تعبدی باید باشد، کأنّ مدمن خمر به دلیل ادمان خمرش شارع مقدس اجازه نداده در لباسی که او دوخته انسان نماز بخواند. این یک نوع شستن آن لباس لازم هست، یک امر تعبدی به خاطر مدمن خمر بودن. حالا من آن ذیل عبارت بماند. در صدر عبارت یک نکته‌ای که می‌خواهم بگویم در مورد این رسالۀ فقه الرضا دیدگاه‌های مختلفی مطرح هست. یکی از دیدگاه‌هایش این هست که بعضی‌ها گفتند رسالۀ علی بن بابویه است. رسالۀ شرایع علی بن بابویه هست. در این شرایع علی بن بابویه که اخیراً چاپ شده که قسمتی از نسخه‌ای بوده که قسمتی از این کتاب را در بر داشته، یک مقدمۀ خیلی خوبی مصححین آن آوردند که خیلی ارزشمند است. تمام مواردی که از علی بن بابویه نقل شده و مشابه‌اش فقه الرضا هست، آنها را با هم مقایسه کردند. در این‌که علی بن بابویه از فقه الرضا تأثیر پذیرفته، جزء منابع فقه الرضا بوده هیچ تردیدی نیست. خیلی جاها مشابهت‌هایی بین فقه الرضا و منقولاتی که از شرایع علی بن بابویه هست دیده می‌شود. ولی در این‌که فقه الرضا هم شرایع علی بن بابویه نیست آن هم تردیدی نیست. یعنی دو تا را که با هم مقایسه بکنید، هر دو جهت اثبات می‌شود که فقه الرضا کتاب دیگری است ولی بیشتری تأثیر را بر شرایع علی بن بابویه گذاشته. منبع اصلی شرایع علی بن بابویه همین فقه الرضا هست. و خود همین عبارت فقه الرضا در آن بحثی که عرض کردم علی بن بابویه آیا اینجا فتوا دارد یا ندارد می‌تواند مؤثر باشد. به دلیل این‌که عرض کردم بیشتر عبارت‌های شرایع علی بن بابویه برگرفته از فقه الرضا است. وقتی فقه الرضا هم همچین مطلبی را دارد که قائل به طهارت خمر هست، این خیلی تأثیرگذار هست در این‌که ما، اگر یک جایی فرض کنید نقلی از علی بن بابویه بشود، عبارتش هم آورده نشده باشد، ما خیلی راحت‌تر بتوانیم این مطلب را بپذیریم.

شاگرد: ؟؟؟ ۳۵:۰۷ عین عبارت خیاطه را از ابن بابویه می‌دانستند ؟؟؟ نسبت به

استاد: آخر این شبیه این عبارت در مقنع صدوق هم هست. حالا شما مراجعه کنید، ببینید که اینها را می‌توانید به علی بن بابویه هست یا مقنع صدوق هست. حالا این را خودم مراجعه مخصوصاً نکردم که بگذارم رفقا مراجعه کنند. ببینید آیا ابن ادریس که نقل کرده می‌توانیم بگوییم ابن ادریس برگرفته از عبارت علی بن بابویه است یا عبارت شیخ صدوق است، امثال اینها. این بحث را رفقا مراجعه کنند می‌خواهم یک قدری بحث را خود رفقا دنبال کنند در این بحث اثر گذار هست.

این نکتۀ کلی من اینجا عرض بکنم، متأسفانه خیلی از اشخاصی که ما باهاشان مواجه هستیم روی جزئیات دقت نمی‌کنند. خیلی و اهمیت بعضی از دقت‌های جزئی را نمی‌دانند. این‌که انسان توجه بکند به جزئیات باعث می‌شود که عادت کند به دقیق بودن و این خودش خیلی مهم است. خدا رحمت کند همۀ بزرگان را، یک داستان معروفی هست از مرحوم آقای بروجردی در مورد افل فی العمل فان الناقد ‌بصیر بصیر. که حالا من آن داستانش را الآن کار ندارم. نمی‌خواهم نقل کنم. ولی این داستان را افراد مختلفی نقل کردند. آدم می‌بیند خیلی مختلف نقل می‌کنند. در ریزه‌کاری‌ها کاملاً متفاوت است. بعضی‌ها اصلاً به این ریزه‌کاری‌ها توجه نداشتند. بعضی وقت‌ها این داستان اصلاً مسخ شده. خدا رحمت کند مرحوم آقای مطهری را، این داستان را که نقل می‌کند به صورت کاملاً مسخ شده نقل کرده. اینجوری نقل کرده که مرحوم آقای بروجردی یک موقعی ناراحت بودند از این‌که اقدام، حالا من این را که می‌گویم الآن به حافظه دارم اعتماد می‌کنم، من هم کلام آقای مطهری را مسخ شده نقل نکنم. این است که ایشان اینجوری که در ذهنم هست، تعبیر می‌کند که آقای بروجردی ناراحت بودند از این‌که اقدام بر علیه رضا شاه نکردند و اینها، بعضی از دور قاب چین‌ها، تعبیر ایشان این هست، بعضی از دور قاب چین‌ها به ایشان می‌گویند شما این همه خدمات کردید و اینها، و بعد ایشان در این بحث که گاهی اوقات بعضی افراد که خود ایشان چیز هستند، اطرافیانشان چقدر تأثیرگذار هستند در این‌که آن بزرگ را از آن هدف والایی که دارند باز دارند، اصلاً به این‌که این کسانی که این اعتراض را کردند و این خدمات را شمردند جزء اصحاب ایشان بودند و دور قاب چین بودند، این خیلی تکیه هم زده در آن نقل. در حالی که این نقل اصلاً این شکلی نبوده که دور قاب چین‌ها و اطرافیان و این، از این صحبت‌ها نبود. من این را مستقیم از مرحوم آقای علوی برجرودی، داماد آقای بروجردی پدر آقای علوی، مرحوم آسید محمد حسین علوی از ایشان، به اقتضایی حاج آقا رفته بود دیدنشان، ایشان داستان را نقل کردند و اینها، آن کسانی که حالا یک موقعی الآن فرصت نیست من داستان را با جزئیات نقل بکنم، آن کسانی که آن ماجرا اصلاً خدمات ایشان را شمردند، آقای گلپایگانی، آقای شریعتمداری بودند. این دو بزرگوار بودند که هیچکدامشان هم جزء اصحاب آقای بروجردی شمرده نمی‌شدند، که دور قاب چین و اصحاب آقای برجوردی، نه، چیزهای عیدی بوده، مراجع و علمای بزرگ دیدن آقای بروجردی آمده بودند، اصلاً بحث هم بحث دور قاب چینی و از این حرف‌ها و اصحاب چیز بگویند و این ویژه نامۀ مرحوم آقای بروجردی در مجلۀ حوزه چاپ شده، مصاحبه با افراد مختلف کردند، همین داستان مال ۲، ۳ نفرشان آمده. مراجعه کنید می‌بینید چقدر با تفاوت نقل کردند. این عادت به این‌که آدم سعی کند نقل را دقیق نقل کند خیلی مهم است. خیلی، گاهی اوقات این بی دقتی‌های نقل، نقل را از یک مسیر. البته آقای مطهری آدم بسیار متفکر و واقعاً فکر و اندیشۀ ایشان ارزشمند بود. ولی در تتبع آن خیلی معمولی بود ایشان. یک آقای طارمی هست، معاون علمی دانشنامۀ جهان اسلام. قصه‌ای ایشان نقل می‌کرد می‌گفت من این قصه را خیلی وقت‌ها در کلاس روش تحقیق برای افراد نقل می‌کنم. گفت یک قصه‌ای از حاج آقای شما شنیده بودم که ایشان از مرحوم حاج آقا مرتضی حائری شنیده بودند. ایشان رفتم از ایشان پرسیدم، ایشان املاء کردند من نوشتم. بعد به من فرمودند شما برو مستقیم خودت از آقای حائری سؤال کن ممکن است من در نقلیات بعضی جزئیات را فراموش کرده باشم مستقیم نقل کن که دقیق‌تر نقل کرده باشی. می‌گفت من رفتم خدمت مرحوم آقای حائری، این پیغام حاج آقا را دادم و اینها، نقل را برایشان خواندم. ایشان با خط خودشان بعضی جاهایش را اصلاح کردند. مثلاً‌ اصلاحتشان چی بود. مثلاً آن گفته بود که آقا محمد تقی، نه آن گفته بود آقا سید محمد تقی در نقل ما بود، یک سید هم داشت. نمی‌دانم از این جور نقل‌های ریزه‌کاری این شکلی، می‌گفت من آن برگه را دارم، معمولاً در کلاس روش تحقیق به افراد نشان می‌دهم، می‌گویم آقای زنجانی با آن همه دقتی که دارند وقتی یک مطلب را از یک کسی نقل می‌کنند ارجاع می‌دهند ما را برو از آن شخص اصلی شاید من در جزئیات این نقل یک چیزهایی فوت شده باشد. این خیلی مهم است، یعنی این‌که آدم دقت بکند و نقل‌های، این‌که جزئیات یک نقل را ضبط کند. و اینها تأثیر دارد گاهی اوقات بعضی از این جزئیات، از آن جزئیات می‌خواهد یک استفاده و استنتاجی بکند و وقتی آن جزئیات نباشد خب به هر حال.

من می‌خواهم صرفنظر از آن بحث جزئی که خودش گاهی اوقات ارزشمند هست عادت به دقت نظر را در دوستان زنده کنم. سعی کنید دقیق باشید، همینجوری چیز کردن. اگر هم یک مطلبی را به حفظتان اعتماد می‌کنید، مثل من بگویید به حفظم اعتماد کردم که طرف مقابل چیز نکند، خدا رحمت کند، سلامت کند آقای خرازی را، من یک موقعی در جلسه بحثی که حاج آقا داشتند در دفتر اینها، یک مطلبی در مورد سلیمان بن حفص مروزی نقل کردم، گفتم مثلاً ۱۳ تا روایت دارد، چند تا روایتش مورد قبول است، چند تا روایتش مورد قبول نیست و امثال اینها. به حافظه اعتماد کرده بودم و متأسفانه نگفتم، ولی می‌دانستم آقای خرازی، آقای خرازی این مطلب را در کتاب نوشته، نوشته از بعضی از اهل تحقیق اینجوری در مورد سلیمان بن حفص، یک مقداری از بس زده گفتم ۱۴ تاست، یک ذره پس و پیش است. من اگر می‌دانستم که ایشان می‌خواهد این را نقل کند می‌رفتم از آن عبارت اصلی که آنجا که یادداشت کرده بودم از آن عبارت می‌آمدم نقل می‌کردم. و خیلی ناراحت شدم که ایشان. البته اسم هم نبرده ولی مطلب چیز هست، گفته که از بعضی از اهل تحقیق اینجوری مطلب را گفتند و اینها. خب سعی کنید دقیق باشیم در نقلیات خیلی ارزشمند هست.

حالا ادامۀ بحث را فردا.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان